

واکاوی نقش فرهنگ ناسالم سیاسی (خرافه گرایی و تقدیر گرایی) بر توسعه نیافتگی عصر

قاجار تا پیش از مشروطه

روح الله پورملایی^۱ - علی اکبر امینی^۲ - سید اسد الله اطهری مریان^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۲۴

چکیده:

فرهنگ سیاسی به مجموعه‌ای از باورها، ارزشها و هنجارهای موجود درباره قدرت و سیاست می‌گویند. تحت تاثیر عواملی همچون وضعیت جغرافیایی و اقلیمی، ساختارهای سیاسی و اجتماعی، شرایط تاریخی، آداب و رسوم و همچنین نظام اقتصادی شکل می‌گیرد و سپس در یک فرآیند مستمر جامعه پذیری نهادینه می‌شود و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. در عصر قاجار فرهنگ سیاسی در ساحت ناسالم آن همچون فرهنگ پاتریمونیالیستی، اعتقاد به باورهای خرافی، تقدیر گرایی و... تفکر غالب در جامعه بود، به طوری که رد پای آن در سفرنامه‌ها، آثار ادیبان و متفکران این دوره به وفور یافت می‌شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از چارچوب نظری تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلایف در پی پاسخ به این پرسش است که فرهنگ سیاسی ناسالم (خرافه گرا و تقدیر گرا) چه نقشی بر توسعه نیافتگی دوره قاجار ایفا کرده است؟ طبق بررسی‌های صورت گرفته با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای - اسنادی این نتیجه حاصل شد که عقل ستیزی، خرد گریزی و بی خبری، و در کنار آن فرهنگ پاتریمونیالیستی و ساختار استبدادی، در این دوره چالش‌های متعدد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را به وجود آورد که سبب گرایش به فرهنگ ناسالم سیاسی همچون خرافه گرایی و تقدیر گرایی شد، و این امر منجر به باز تولید استبداد، باز تولید جهل، بازتولید بی خبری شد و در نهایت توسعه نیافتگی و عقب ماندگی را در این دوران رقم زد.

واژگان کلیدی: خرافات، فرهنگ سیاسی ناسالم، توسعه نیافتگی، پاتریمونیالیسم

^۱ - دانشجوی دکتری، علوم سیاسی (مسائل ایران)، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران
r.pourmolaee@gmail.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: نویسنده مسئول
aliakbaramini@ymail.com

^۳ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران
athariy.asadolah@yhoo.com

۱- مقدمه

توسعه‌فرآیندی است که عوامل داخلی و خارجی متعددی در آن تاثیرگذار می‌باشد. اندیشمندانی که در مطالعات توسعه به سطح تحلیل فردی استناد می‌جویند در پی بررسی نقش عوامل فردی-روانشناختی در توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی می‌باشند. مفروض اساسی صاحبان این حوزه فکری این است که توسعه یافتگی مستلزم ایجاد تغییرات در فکر، باورها، رفتار و به طور کلی ویژگی‌های شخصیتی و روانشناختی افراد یک جامعه می‌باشد. از آنجا که موتور محرکه توسعه یافتگی در جوامع مختلف افراد آن جامعه می‌باشند بنابراین هرگونه تحول در محیط عینی و بیرونی مستلزم تغییر در ذهن و فکر انسان‌هاست. از سویی دیگر، طرفداران سطح تحلیل سازمانی، به جای توجه به افراد، تمرکز مطالعاتی خود را معطوف سازمان‌ها، بوروکراسی‌ها و تشکیلاتی که افراد مزبور برای سازماندهی به حیات اقتصادی و اجتماعی خود به وجود می‌آورند، می‌نمایند. مطابق این دیدگاه، توسعه مستلزم کارایی سازمان‌ها و تشکیلات مزبور است. اما طرفداران سطح تحلیل جامعه‌شناختی از بعد کلان تر به مساله توسعه می‌نگرند. اینان به جای تمرکز بر افراد یا سازمان‌ها، نظر خود را بر شکل و ماهیت حکومت، ساختارهای کلان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و جامعه معطوف می‌کنند و هرگونه راه حلی برای توسعه نیافتگی را در کارایی و اصلاح ساختارهای مزبور جستجو می‌کنند. در ایران قرن نوزدهم میلادی می‌توان شاهد این بود که در هر دو بعد عوامل فردی-روانشناختی و هم عوامل ساختاری- بروکراتیک همچون شکل و ماهیت حکومت دچار نواقص و موانع عدیده‌ای در راه رسیدن به توسعه است. در واقع در دوران قاجار تا پیش از مشروطه می‌توان شاهد این بود که علاوه بر مشکلات ساختاری، مجموعه‌ای از عوامل فردی و جامعه‌شناختی همچون سطح پایین سواد در میان عموم، وجود گفتمان مسلط مبتنی بر باورهای خرافی و سنتی در قالب اعتقاد به سعد و نحس، باورهای غلط در علم پزشکی، اعتقاد به تقدیرگرایی و... در میان طبقات گوناگون جامعه علی‌الخصوص زنان بسیار ریشه دار و عمیق است و این مساله علاوه بر گسترش و اشاعه در بین توده مردم، پادشاهان و درباریانی همچون میرزا آقاسی، امین الدوله، میرزا صالح مستوفی، حاکم قزوینی، حاجی فیروز، را نیز به خود گرفتار می‌کند. حال هدف از نگارش این مقاله، که با الهام گرفتن از مدل تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف می‌باشد، تاثیر خرافه گرایی و تقدیرگرایی بر عقب ماندگی عصر قاجار تا پیش از مشروطه، واکاوی فرهنگ خرافه گرا، معرفی جلوه‌های مختلف خرافه پرستی و مبارزه با آن در دوران مذکور، تبیین تاثیر عقاید خرافی بر سیاست عصر قاجا و

علل عمده عقب ماندگی های عصر قاجار بررسی می شود.

برای ایجاد ارتباط منطقی بین متغیرهای موجود و تحقق اهداف مورد نظر پژوهش ضروریست که در چارچوب نظری فوق، ابتدا به بررسی شرایط و ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عصر قاجار پرداخته شود و سپس جلوه های مختلف و چرایی گرایش به خرافات و تقدیرگرایی از منظر روانشناختی، جامعه شناختی، دینی، روشنفکران و نواندیشان دینی بررسی شود. امید است نوشتار حاضر بتواند چراغی باشد برای روشن تر شدن علل اصلی توسعه نیافتگی و عقب ماندگی در دوره زمانی مد نظر.

۲- چارچوب نظری و مدل تحلیلی

تحلیل گفتمان انتقادی^۱

بنیاد تحلیل انتقادی گفتمان را می توان در زبان شناسی انتقادی، که در اثر «پیشرو زبان و کنترل» نوشته فاولر^۲، هاج^۳، کرس^۴، و ترو شکل یافت جستجو کرد. احتمالاً تحت تاثیر تحولات فرانسه در دهه هفتاد که به واسطه فوکو، پشو و دیگران، منجر به شکل گیری نگرش های جدید به زبان و گفتمان شد و همچنین به علت ناکارآمدی نگرش های سنتی به تحلیل گفتمان در زبان شناسی، افراد فوق که همگی در دانشگاه ایست انگلیا در انگلستان کار می کردند، با انتشار کتاب فوق پایه های نگرش انتقادی به زبان را بنا نهادند و نگرش خود را زبان شناسی انتقادی نامیدند. (سلطانی، ۱۳۹۷: ۵۱)

نورمن فرکلاف یکی از شخصیت های برجسته در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی می باشد. وی که تعریف فوکو از گفتمان را با چارچوب نظام مندی از تحلیل مبتنی بر تحلیل زبان شناختی متن تلفیق کرده است، مدلی سه بعدی برای تحلیل متن ارائه می دهد که به «الگوی سه لایه ای فرکلاف» مشهور است. هدف فرکلاف از این مدل مبتنی بر این اصل است و آن را ترویج می کند که متن را نمی توان در خلاء فهم یا تحلیل کرد. هر متنی را باید در رابطه با شبکه های سایر متون و در رابطه با بستر اجتماعی آن فهمید. بر همین اساس الگوی سه لایه ای فرکلاف برای تحلیل انتقادی گفتمان به صورت زیر است:

^۱ - رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، در زبان آکادمیک و متون تخصصی تحلیل گفتمان به CDA شهرت یافته است.

^۲ - Fowler

^۳ -Hodge

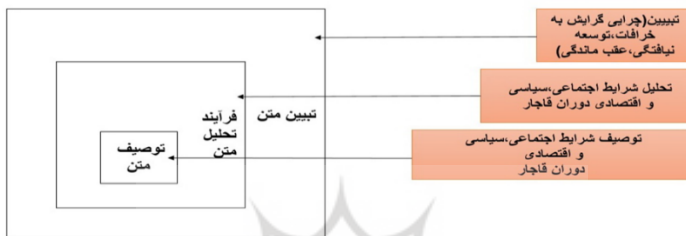
^۴ -Kress

۱- متن: گفتار، نوشتار، نمادهای بصری یا ترکیبی از همه این موارد. ۲- کردار گفتمانی که شامل تولید و مصرف متون می‌شود (تفسیر). ۳- کردار اجتماعی (تبیین)

نحوه استفاده از الگوی سه لایه‌ای فرکلاف در پژوهش

بر مبنای الگوی سه لایه‌ای فرکلاف که در فوق ذکر شد، پژوهش حاضر به صورت نمودار زیر به تحلیل و چرایی آزمون فرضیه می‌پردازد:

نمودار ۱- مدل تحلیلی پژوهش



۳- بحث و بررسی

نگاهی به اوضاع سیاسی در عصر قاجار

پاتریمونالیسم^۱

پاتریمونالیسم یکی از گفتمان‌های مسلط در ایران قبل از انقلاب مشروطه می‌باشد. در واقع این نوع از نظام سیاسی گفتمان پادشاهی خاصی بود که تحت شرایط خاص دوران صفویه و قاجاریه شکل گرفته بود. پاتریمونالیسم سنتی ایران به طور کلی بر اقتدار و اطاعت مطلق از پادشاه، ساختار عمودی و یک جانبه قدرت و غیر مشارکتی بودن قدرت، تاکید می‌کرد. پاتریمونالیسم سنتی مانع شکل‌گیری کثرت‌گرایی، کردارهای سیاسی و آزادی اندیشه و عمل می‌شد. در عوض، فشارهای لازم را برای اطاعت پذیری از شاه، فرصت طلبی، اقتدارگرایی، انفعال سیاسی، اعتراض خاموش، ترس گسترده، بدبینی و بی‌اعتمادی سیاسی را شکل می‌داد. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۳۰) خصلت شخصی و پاتریمونالیستی قدرت، غیر رسمی بودن سیاست، عدم

^۱ - پاتریمونالیسم (Patrimonialism) در جامعه‌شناسی سیاسی ماکس وبر، شکل تکاملی و آرمانی روند ژرونتکراسی (پیر سالاری) یا حکومت پیران سالمندان به «پتريارکاليزم» (پدرسالاری) یا حکومت یک تن از برگزیدگان سنتی قوم، با موازین جانشینی موروثی است. (ویر، ۱۳۹۷: ۳۴۰)

توسعه جامعه مدنی و انحصار قدرت سیاسی در دست محدودی از گروه های برگزیده از عمده-ترین ویژگی های آن می باشد. (بشیری، ۱۳۸۰: ۱۵۸) در واقع در عصر قاجار، شاهان بدون امنیت و توان نظامی و ثبات اداری و با مشروعیت ایدئولوژیکی ناچیز، فقط با توسل به دو نوع سیاست مکمل، در قدرت باقی ماندند: عقب نشینی هنگام رویارویی با مخالفان خطرناک، و مهمتر از این، دستکاری و تحریک اختلافات گروهی در جامعه ای چند پاره و متفرق. پس آنان با استفاده از عقب نشینی های محتاطانه و تحریک و دستکاری اختلاف موجود در شبکه پیچیده ای از رقابت های گروهی، حکومت کردند. (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۵۲)

برگس^۱ چگونگی استفاده دولت مرکزی از این «شیوه نفرت انگیز» را برای حفظ قدرت ظاهری خود در نواحی کوهستانی غربی چین شرح می دهد: «حکومت، ریسی را به دسیسه چینی علیه رئیس دیگر وادار می کند و حتی شاید دو شخص رقیب را به عنوان حکمران یک منطقه انتخاب کند. هنگامی که طرفین نیمی از دارایی خود را به صورت هدیه و رشوه از دست می-دهند و طرفدارانشان با هم درگیر می شوند حکومت هر دو طرف را به جرم برهم زدن صلح و امنیت جریمه می کند و گهگاهی هم شخص سومی را به عنوان حکمران جدید منصوب می-کند». (همان)

مخالفت با مدرنیته

ساختار حاکمیتی در ایران عهد قاجار با هرگونه نوگرایی و تغییر به عنوان انحراف و سنت شکنی برخورد می کرد. تاثیر فرهنگ عشیره ای در ساختار قدرت، مانع شکوفایی فرهنگ استدلال و اظهار نظر و نقد می شد و اصل پاسخگویی در نظام سیاسی و اجتماعی رخت بر بست و مردم به جای حق اعتراض، صرفا تکالیف رعیتی داشتند تا حقوق اجتماعی. ناصرالدین شاه هم از هیچ اقدامی در جهت سرکوب نخبگان و دولت مردانی همچون امیرکبیر دریغ نکرد. این اصلاحات تا زمانی مورد تایید شاه بود که حاکمیت استبدادی آنها را به چالش نکشد و نگاه آنها به اصلاحات در واقع چیزی جز تقویت نظام استبدادیشان نبود. بدین لحاظ اصلاحات در دوره امیرکبیر و سپهسالار که در پی ایجاد اقتدار دولت مرکزی ایران بودند، منتهی به افزایش کارآیی و قدرت حکومت استبدادی قاجار شد تا به مشارکت و توسعه سیاسی منجر شود و تلاش های دولت-مردان اصلاح طلب عصر ناصری نتوانست در قرن نوزدهم زمینه گذار ایران به دولت مدرن را با

¹ - Burgess

شیوه «اصلاحات از بالا» محقق بسازد. بدین ترتیب اصلاحات دولتمردان قاجار نتیجه عملکرد طبقات اجتماعی مستقل و نظام بوروکراتیک مدرن نبود، بلکه به عنوان برآیندی از نفوذ و تاثیرگذاری غرب به شکل ناقص بر ساختار سیاسی ایران به شمار می‌رفت. (ربانی زاده، لطفی، ۱۳۹۴: ۶۵)

ناظم الاسلام کرمانی معتقد بود که در پنجاه سال سلطنت ناصرالدین شاه، ایران یک قدم به سوی اصلاحات پیش نرفت و پنجاه سال از بهترین لحظات جامعه ایرانی به رایگان از دست رفت و هرکس را که به دنبال ترقی و پیشرفت ایران بود، به قتل رساندند و به تعبیر او «چنانچه نماند در ایران سرجنبانی که سرش را با سنگ استبداد نکوفت» و هر یک از وزرا که اندک قدرت و قوتی به دست می‌آورد، فوراً او را تضعیف می‌کرد. (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷، مقدمه: ۱۲۷)

سرکوب نواندیشان

ظهور نواندیشان ایرانی در نیمه قرن ۱۹ چیزی نبود که از دیده‌ها پنهان بماند. این حادثه واکنش بیشتر گروه‌های جامعه از جمله دولت، روحانیت و البته مردم را به دنبال داشت. در زمان ناصرالدین شاه اقتدار ایللی در مواجهه با دنیای جدید و با ورود مفاهیمی همچون قانون، حقوق شهروندی و آزادی خواهی و ... دچار تزلزل شدند و مفاهیمی از فرهنگ سیاسی سنتی ایران همچون آمریت و اطاعت، قداست قدرت و نقد ناپذیری .. از سوی روشنفکران ایرانی به چالش گرفته شد و شاه قاجار که در فرهنگ سیاسی ایران دارای عالی‌ترین منصب قدرت سیاسی بود، مورد نقد سریع و بی‌پروای روشنفکران قرار گرفت. به همین دلیل بود که در زمان ناصرالدین شاه هنگامی که چند تن از جوانان تحصیل کرده قصد خود برای راه اندازی یک باشگاه سیاسی را اعلام کردند با این پاسخ شاه مواجه شدند:

«این جوانها اشتباه می‌کنند و اگر چنین کاری بکنند پدرشان را خواهیم سوزاند. نویسنده این تقاضا نامه را باید یافت و تنبیه کرد تا در آینده دیگر چنین تقاضاهایی از او سر نزنند». (آدمیت، ناطق، ۱۳۵۵: ۲۷)

البته این واکنش صرفاً مربوط به روشنفکران جوان نبود، بلکه همه کسانی که طبعی مذهبی یا روشن بین داشتند و جرات انتقاد از حکومت از خود نشان می‌دادند را در بر می‌گرفت. در همان دوران خطیبی به نام ملا باقر به انتقاد از چگونگی مسئولیت پذیری حاکمیت پرداخت. چون این سخن‌ها به گوش ناصرالدین شاه رسید وی چنین دستور داد:

«این مرد الاغ باید به خاطر داشته باشد که وظیفه او به عنوان یک واعظ مذهبی روضه خواندن است نه صحبت در خصوص مسائل حکومتی. اگر یک بار دیگر به غیر از روضه خوانی حرف دیگری بزند می‌دهم پدرش را بسوزانند و از مملکت بیرونش بیندازند» (همان) بنابراین در چنین ساختاری، نخبگان یا فرصت عرض اندام نمی‌یافتند و یا صرفاً مجری دستورات شاه بوده و حتی برنامه‌های ابتکاری را به وکالت از سوی شاه اجرا می‌کردند.

استعمار

یکی از مهمترین چالش‌های بزرگ سیاسی که در عصر قاجار مشاهده می‌شود این است که از سال ۱۲۱۵ ه ق ایران به صورت بی سابقه‌ای در برنامه ریزی‌های سیاسی قدرت‌های سلطه گر جای گرفت و به علل عدیده، ضربات سخت و جبران ناپذیری از سیاست‌های استعماری (چه از بعد سیاسی و اقتصادی و چه از بعد اجتماعی) به خود دید. رقابت‌های روس و انگلیس و تحمیل اراده شان از طریق انعقاد قراردادهای نابرابر و استعماری و به ویژه به رسمیت شناختن ولایت عهدی عباس میرزا و وراثت قانونی وی و فرزندانش برای تاج و تخت ایران، بر اساس معاهده گلستان و ترکمانچای و یاری دادن ایشان در مواقع بروز اختلاف احتمالی بر سر مساله جانشینی، به صورت آشکار و عملی در ساختار قدرت سیاسی ایران در عصر فتحعلی شاه دخالت کردند. همچنین کشورهای روس و انگلیس با نفوذ در دربار و در بین مقامات عالی رتبه سیاسی ایران، موجبات پیدایش یک نوع گرایش سیاسی در طبقه حاکم ایران گردیدند و به تدریج انتساب به یکی از این دو دولت برای به دست آوردن مصونیت سیاسی و برخورداری از قدرت بیشتر، به یک مساله عادی و همه گیر تبدیل شد که در دوره‌های بعد با عناوین طرفداران سیاست انگلستان (آنگلوفیل) و دنباله روان سیاست روسیه (روسوفیل) در ساختار قدرت سیاسی ایران رخ نمودند.

وضعیت اقتصادی عصر قاجار

از سال ۱۱۳۴ که محمود افغان بر تاج و تخت صفویه چیره شد تا ۱۲۵۰ پایان سلطنت فتحعلی شاه در مدت صد و شانزده سال سراسر ایران بدترین اوضاع اقتصادی را داشته است. زیرا که در این مدت دراز جنگ‌های داخلی و جنگ‌هایی که با دولت‌های مختلف در مشرق و مغرب ایران کرده‌اند راه تجارت را از هر سو به روی ایران بسته بود. (نفیسی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۹۰)

در واقع می‌توان گفت قاجارها وارث مملکتی شدند که اقتصاد آن از دیرباز بر بنیان شیوه

تولید کشاورزی، شبان‌کاری شیوه تولید و شیوه تولید خرده‌کالایی تقسیم می‌شود. این فعالیت‌های اقتصادی اگر چه به صورت مقطعی می‌توانستند منابع مالی دولت‌های گذشته را تأمین کنند، اما در این دوره به علت تغییر چهره اقتصادی جهان و رشد اقتصادی تجاری و سرمایه‌داری غرب و ظهور انعکاس آن در ایران به شکل کالا و سرمایه، دیگر کارایی سابق را نداشتند و به موازات تحول اقتصاد جهانی دچار نزول و افول و یا رشد و ترقی کاذب می‌شدند. در یک دسته‌بندی کلی دلایل ضعف اقتصادی ایران در عصر قاجار به شرح زیر می‌باشد:

۱- توسعه نیافتگی نیروهای تولید: تا انقلاب مشروطیت، صنایع دستی وجود داشت، و وسایل تولید از قرن‌ها پیش تغییری نکرده بودند. این در حالی بود که در این ایام در اروپا صنایع تماماً در پیشرفت بود. ماشین‌ها اختراع می‌شد و وسایل تولید تغییر شکل داده و صنایع شیمیایی جان گرفته بود. راه آهن و کشتیرانی، اصول تولید را دچار انقلاب ساختند اما در ایران همه چیز به صورت سابق خود را کد مانده و اصول قدیمی با وضع یکنواخت از پدر به پسر به ارث می‌رسید. (زیباکلام، ۱۳۹۷: ۴۷)

۲- ضعف مالکیت خصوصی: در عصر قاجار تولیدات کشاورزی مستلزم فراهم آوردن دسته‌جمعی آب بود. در آن عصر تأمین آب، به عنوان عنصر اصلی تولید به صورت گروهی انجام می‌گرفت، چون از عهده یک فرد بر نمی‌آمد. لذا کشاورزی بدون همکاری و سازماندهی نیروی کار تأمین آب ممکن نبود. همین امر زمینه را برای تضعیف مالکیت خصوصی فراهم ساخته بود.

۳- استثمار: در ایران عموماً در هیچ رشته‌ای از صنعت، مراعات اصول بهداشتی نمی‌شد. کار در این شرایط غالباً باعث مرگ کارگر می‌شود. شرایط کار در ایران شبیه موقعی است که در اروپا هنوز از ایجاد قوانین کار خبری نبود. سطح مزدها در ایران فوق‌العاده پایین بوده و از شهری به شهر دیگر متفاوت بود. (پاولوویچ، ۱۳۵۷: ۵۳)

۴- کسب‌مآزاد از سوی دولت: شاهان قاجار به عنوان بزرگترین زمین‌دار، واگذارکننده تیول و دریافت‌کننده مالیات، بخش اعظم مآزاد تولید هر سه شیوه تولید را به خود اختصاص می‌دادند. هیچ گروه دیگری از نخبگان اقتصادی در وضعیتی نبود که بتواند به اندازه شاه سهم بزرگی از کل مآزاد ایران را به خود اختصاص دهد، چون هر گروه فقط در یک شیوه تولید قرار داشت و سهمی که به شیوه تولید مزبور تعلق می‌گرفت باید میان همه اعضای گروه توزیع می‌گردید، در حالی که شاهان قاجار از همه شیوه‌ها، سهمی را به خود اختصاص می‌دادند.

۵- وجود اقتصاد معیشتی و عدم وجود تقسیم کار: در شیوه تولید زمین‌داری مراکز تولیدی

در ابتدای قرن نوزدهم در قالب ۲۰ هزار روستای پراکنده و کم جمعیت از یکدیگر دور بوده و در مجموع در حالتی خودکفا و بدون ارتباط با یکدیگر به سر می بردند. روستاها نیازهای خود را درون چارچوب خودشان تامین می نمودند. نتیجه خودکفایی یک روستا آن بود که به دلیل فقدان کالا یا محصولی که مازاد بر مصرف باشد، با بیرون از خود مبادله تجاری چندانی صورت نمی داد. در نتیجه وجود روستاها، قبایل و شهرهای خودکفا سبب می شد که بین افرادی که از نظر عینی جزو یک طبقه بودند، اما در واحدهای تولیدی مختلف، پراکنده بودند، ارتباطی وجود نداشته باشد. این امر سبب می شد که اعضای یک طبقه نتوانند به آگاهی طبقاتی برسند و در سطح ملی برای خود منافعی قائل باشند. همین شکل نگرفتن آگاهی طبقاتی زمینه را برای استبدادی بودن دولت فراهم می ساخت.

نگاهی به وضعیت اجتماعی دوران قاجار

وضعیت راه‌های ارتباطی

ارتباطات ضعیف در قرن نوزده میلادی هم نمودی از خودکفایی محلی بود و هم تقویت کننده آن. از آنجا که جوامع روستایی نیازهایشان را خودشان تامین می کردند و شهرهای بزرگ نیز مواد غذایی لازم را از روستاهای اطراف فراهم می ساختند، اقلام تجاری اساسا به کالاهای تجملی که بین شهرها مبادله می شد و یا کالاهای صادره از ایران به اروپا محدود بود. ادوارد استاک، کارمند دستگاه دولتی انگلیس در هند، اشاره می کند که در مسیر تهران- بوشهر، مسافران به حدی کم بودند که مشاهده آنها بیننده را مضطرب می کرد. آگوستوس مونسی دیپلمات انگلیسی در طی مسافرت به شمال ایران در اواخر دهه ۱۸۶۰/۱۲۴۰ در جاده تهران-رشت فقط با یک سوار برخورد کرده بود. او متذکر می شود که بیشتر روستاییان با دیدن این سوار، فرار را بر قرار ترجیح می دادند. (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۹)

حتی در سالهای پایانی سده نوزدهم، جاده مهم تهران- خرمشهر آنقدر خراب بود که مسافرت از خلیج فارس به دریای سیاه با کشتی از ارزروم به دریای خزر از راه زمینی، از باکو به انزلی با کشتی و بلاخره از انزلی به تهران از راه زمینی، بسیار سریع تر از طی مسیر نامبرده انجام می شد. نبود امکانات حمل و نقل موجب بحران‌های دوره‌ای می شد که در آن مردم یک ناحیه از گرسنگی تلف می شدند در حالی که مردم منطقه مجاور برداشت سالانه خوبی داشتند. (همان، ۲۰)

وضعیت تعلیم و تربیت

اکثریت جامعه ایرانی در دوره قاجار بی سواد بودند. در این دوره تنها ۵ درصد از مردم با سواد بودند (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۲) و غیر از کسانی که با علوم جدید سروکار داشتند و با تمدن غرب آشنا بودند، بقیه باسوادان نیز در حدود خواندن و نوشتن و حساب کردن را می‌آموختند و از همان آغاز ورود به مکتب به فرا گرفتن قرآن و شرعیات می‌پرداختند و به طور کلی هیچ گونه وسیله پرورش و رشد فکری برای اکثریت جامعه وجود نداشت. نظام آموزشی در این دوره را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: ۱- نظام آموزشی سنتی که ادامه نظام آموزشی دوره پیش از قاجار بود و نظام آموزشی جدید که بنا به ضرورت‌های تاریخی و اجتماعی در دوره قاجار سر برآورد.

تغییر نظام آموزشی و تاسیس مدارس جدید، همانگونه که دارای موافقانی در رده‌های مختلف اجتماعی بود، مخالفانی نیز از قشرهای مختلف اجتماعی داشت که به دلایل گوناگون با مدارس جدید مخالفت می‌کردند. قشری از روحانیون که به عنوان «آخوند» و «ملا» شناخته می‌شدند به همراه طلبه‌های علوم دینی، نقش موثری در نظام آموزشی سنتی داشتند. تاسیس مدارس جدید مساله‌ای بود که مستقیماً زندگی این قشر را تحت تأثیر قرار می‌داد. آنها برخلاف سایر لایه‌های روحانیون، از نظر اقتصادی وابسته به شهریه‌های شاگردان در مکتب خانه‌های خصوصی و عمومی بودند و با توجه به اینکه تعدادی از شاگردان مکتب خانه‌ها با مشاهده شیوه‌های نوین آموزشی مدارس جدید به آن متمایل شده بودند، عملاً بخشی از درآمد این قشر مسدود می‌شد. (دولت آبادی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۹۶) و همچنین این روحانیون انگیزه‌های دیگری نیز برای مخالفت داشتند. عده‌ای از آنان از نظرات ضد دینی و در متون آموزشی جدید احساس خطر می‌کردند و عده‌ای دیگر، مدارس جدید را تهدیدی نسبت به جایگاه و نقش خود در نظام آموزشی می‌دانستند. (صوفی و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۷)

وضعیت بهداشت

در دوره نه ساله جنگ اول با روسیه اوضاع اجتماعی ایران را آشفته و پریشان کرده بود. گذشته از بار گران جنگ با روسیه کشتارهایی که در شمال غربی ایران شده و در هر واقعه شماره بسیار از سپاهیان جان سپرده‌اند ناچار جمعی کثیر از مردم ایران که شوهر و فرزند و پدر و برادر و خویشاوندان را از دست داده بودند چنان سوگوار و خشمگین بوده‌اند. با آن اوضاع

قهر و وسایلی که کشتگان میدان جنگ را هرچه زودتر به خاک بسپارند و دفع عفونت کنند در میان نبوده است و به همین جهت در این دوره بیماری‌های عفونی و واگیر در سراسر ایران انتشار یافته و گروه بسیاری از مردم را که در پشت میدان‌های جنگ بوده‌اند گرفتار کرده است. (نفیسی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۳۸) علاوه بر جنگ‌های متعدد، بنابر نوشته‌های برخی سیاحان غربی که در دوره قاجار به ایران آمدند، ضعف نظافت شخصی در آن دوره، از جمله علل شیوع بیماری‌های مختلف بوده است.

فوربث لیث^۱ که در دوره قاجار به عنوان امین اموال و طبیب در حدود سال ۱۹۲۰ میلادی در نواحی مرکزی و جنوب ایران به سر برده است می‌نویسد: «مردم کاملاً در مورد اصول ابتدایی بهداشت، بی اطلاع بودند و تقریباً همه آنها تمام زندگی خود را در محاصره کثافت‌های غیر قابل توصیفی سپری می‌کنند. عقاید نادرست و نهفته در دیرینه آنها، در مورد مسائل سلامت و بیماری، بسیار سخت و دشوار است که زوده شوند و ثابت شده است که هر تلاشی برای بهبودی شرایطشان امری دشوار است». (علیجانی، به نقل از لیث، ۱۳۹۳: ۴۵)

فرهنگ ناسالم سیاسی در عصر قاجار

الف- خرافه گرایی:

دوران قاجار دورانی آکنده از انواع تمایلات و گرایش‌ها به افکار خرافی و تقدیرگرایی بود. در این دوران به علت مخالفت و مبارزه شدید سلاطین این سلسله و بعضی از روحانی نمایان با بیداری مردم و رشد افکار عمومی، بازار افکار و اندیشه‌های خرافی بسیار گرم بود. این معتقدات خرافی رنگ و بوی مذهبی نیز به خود گرفته بود و در میان همه طبقات جامعه رسوخ پیدا کرده. از منابع مهم مطالعه باورهای این عصر، سفرنامه‌های نگاشته شده توسط سیاحان خارجی است که در آثارشان به بیان خرافات رایج در عصر قاجار، گرایش افشار گوناگون جامعه نسبت به باور-های خرافی می‌پردازند. در ادامه به معرفی اجمالی انواع فرهنگ ناسالم سیاسی در این روزگار پرداخته خواهد شد.

۱- چشم زخم: یکی از قوی‌ترین باورهای مردم در عصر قاجار از دید سیاحان، اعتقاد به نیروی چشم بد بود؛ در واقع باور به چشم بد یا چشم زخم پشته‌های مذهبی، عرفی و قومی کم و بیش نیرومندی در ایران دارد. مردم معتقد بودند که چشم نیرویی دارد که ممکن است

¹ - Forbes Leith

باعث آسیب رساندن به اشیاء یا افرادی شود که برایش جالب توجه است. به طور مثال: مستقیماً نباید از موارد خوشایند تعریف کرد و یا اینکه برعکس واقعیت را بیان کرد و گفت: «چه کودک زشتی دارید». (کلیور رایس، ۱۳۸۴: ۱۸۷)

۲- سعد و نحس: در دوره قاجار مردم برای شروع هر کاری اعتقاد به فرا رسیدن ساعات مناسب یا به قول خودشان ساعات سعد داشتند، این مساله برایشان دارای اهمیت بسیاری بود. این امر نه تنها در میان عامه، بلکه درباریان و حکومتگران نیز به وضوح مشاهده می‌شد. بنا به گفته اولیویه^۱ هنگامی که آقا محمدخان مدتی در حوالی فیروزکوه بود و می‌خواست وارد تهران شود به دلیل نبودن ساعت سعد، ورودش دو روز به تاخیر افتاد. (اولیویه، ۱۳۷۱: ۹۱)

۳- خرافات در امر بهداشت و درمان: پزشکان این دوره را با توجه به حرفه آنها می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: الف- شفا دهندگان روحانی که شامل مقدسین فوت شده، دعا نویسان و جادو کنندگان بودند. ب- طبیبان اسلامی- جالینوسی که شامل پزشکان طب داخلی، چشم پزشکان و دوافروشان بودند. ج- شفادهندگان سنتی که شامل شفادهندگان زن، دلاک‌ها، شکسته بندها و جراحان می‌شدند. (طیبی، کاویانی پویا، ۱۳۹۳: ۱۱۳)

در دوره مورد بحث تفکرات غالب در پزشکی سیستم اول طبابت بود. ایرانیان دوره مذکور در دو جهان زندگی می‌کردند. یکی جهانی که هرکسی می‌توانست ببیند و دیگری جهانی روحانی که دیوان و جن‌ها و پریان در ارتباط بود. مجموعه دوم که بیشترین آنها نحس و بدشگون بودند در هر جایی یافت می‌شدند؛ در سوراخ‌ها در قنات‌ها و صخره‌ها، این ارواح ممکن بود چنان مسئله ساز و یا بیماری زا باشند که حتی داروهای پزشکان غربی بر علیه آنها بی‌تاثیر باشد. (همان، ۱۱۴) در واقع در این دوران مساله‌ای که سبب اصلی رواج شیوه‌های غیر علمی و در بسیاری از موارد زیان آور در جامعه عصر قاجار بود و سبب می‌شد علوم درمانگری پزشکان خردمند و متخصص در مقابل خیل عظیم ناپزشکان و افراد بی‌تخصص و خرافی ناپیدا گشته و از دیدگاه سیاحان و مستشرقین دور نماند، اشتغال به کار پزشکی از سوی افراد کلاش و ناآگاهی بود که در هر کوی و برزن بساط طبابت بر می‌افراشتند.

۴- آمیختگی مذهب و خرافات: بسیاری از این اعتقادات خرافی در عصر قاجار در باورهای مذهبی مردم نیز رسوخ کرده بود و باعث انحرافات مذهبی می‌شد. در عید قربان بعد از تقسیم گوشت شتر قربانی، مردم انگشت خود را در خون او فرو می‌بردند و به عنوان تضمین سلامتی

¹ - Olivier

و خوشبختی بر پیشانی خود می‌مالیدند. همچنین در مراسم عزاداری عاشورا، عده‌ای برای نشان دادن شدت وفاداری اقدام به قمه زنی و شمشیر زنی به خود می‌نمودند. به حدی که خون زیادی از سر و بدن آنها جاری می‌شد و چه بسا اشخاصی در این بین بر اثر خونریزی زیاد جان خود را از دست می‌دادند. حتی بعضی‌ها پا را فرتر از این گذاشته و در بدن خود قفل و نعل اسب و سیم فرو می‌کردند. (اوبن، ۱۳۶۲)

۵- خرافات و تقدیرگرایی در میان رجال سیاسی: در دوران قاجار شاهان و شاهزادگان و درباریان نیز به باورهای خرافی اعتقاد داشته و آنها را در زندگی و اداره کشور به کار می‌بردند. به طور مثال: یکی از باورهای خرافی که در میان شاهان قاجار کاربرد بیشتری داشت و تقریباً در تمام امور به آن تمسک جستند علم نجوم بود، به طوری که افرادی با عنوان منجم باشی همیشه در دربار حضور داشتند و در امور آنجا به شاه کمک می‌کردند. ناصرالدین شاه نیز در انجام امور شخصی خود مانند شکار رفتن، عقد و صیغه نمودن زنان، و ... را برای اساس پیشگویی و طالع بینی تنظیم کرد و تا زمانی که منجم باشی اجازه نمی‌داد دست به هیچ کاری نمی‌زد. (افراسیابی، ۱۳۷۱: ۲۹۱)

از دیگر اعتقادات وی اعتقاد به تقدیرگرایی بود. باور او به نجوم و نیروی شگفت انگیز صور فلکی و اثر آنها بر تاج و تختش باعث می‌شد که در برابر اراده خدا تسلیم باشد، او بدبختی زوال و حتی موقعیت دولت را ناشی از اراده خداوند می‌دانست و با وجود اینکه دیپلماسی اروپا را فرا گرفت ولی دیدگاه وی همان اعتقاد سنتی کهن بود. (امانت، ۱۳۶۳، ۵۶۴) با توجه به رواج باورهای خرافی در دوره قاجار درباریان نیز از این باورها دور نماندند، کسانی همچون حاج میرزا آقاسی، امین الدوله، میرزا صالح مستوفی، حاکم قزوینی، حاجی فیروز اگرچه گاهی اوقات باورهای خرافی از نظر آنها مردود بود اما آن را دستاویزی برای حفظ جایگاه و مقام خود قرار می‌دادند.

ب- تقدیرگرایی

تقدیرگرایی از جمله موانع ذهنی توسعه محسوب می‌شود و این اندیشه در باورهای فکری مردم در عصر قاجار رواج بسیاری داشت سرنا درباره گرایش ایرانیان در زمان قاجار به تقدیر- گرایی چنین می‌نویسد: «ایرانیان که سخت جبری مذهبی‌اند به ندرت از سرنوشت خویش مضطرب می‌شوند». (سرنا، ۱۳۶۳: ۹۰) شیل با توجه به رواج طالع بینی، آن را نشانه جبرگرایی ایرانیان دانسته است. و در سفرنامه خود می‌نویسد: «بسیاری از مردم ایران به صورت مضحکی

به طالع بینی اعتقاد دارند و کمتر کسی را می‌توان پیدا کرد که برای انجام کارهای مهم بدون توجه به ساعت سعد اقدام کند و یا از فال گیری برای تعیین روش‌های آتی خود استفاده نبرد. (شیل، ۱۳۶۲: ۵۹)

علل گرایش ایرانیان عصر قاجار به تقدیرگرایی

۱- فره ایزدی: یکی از مولفه‌های اندیشه تقدیرگرایی «تفکر فره ایزدی» یا اندیشه ضل الهی است، فره ایزدی مبنای نظری نظام پادشاهی در ایران باستان و یکی از مبانی مشروعیت قدرت پادشاهان در دوران قاجار می‌باشد. در این اندیشه گزینش پادشاهان و به قدرت رسیدن آنان، گونه‌ای تفویض الهی به شمار می‌آید و پادشاه به واسطه فره ایزدی که او را از جمله خلائق متمایز می‌کند از جانب خداوند به این سمت برگزیده شده و بر مردمان، سمت سروری داده است. در این اندیشه رعیت را حقی برای اعتراض و چون و چرا در برابر اراده ملوکانه وی نبوده است. در واقع، قداست داشتن حاکم، نگرش تبعدی به تصمیمات حاکمان و تقدیر گرایی از عناصر اصلی این نوع دیدگاه به سلطنت است.

۲- استبداد شاهی: عامل دیگر در رواج تقدیر گرایی نیز استبداد شاهی بود، که جهت تحکیم پایه‌های حکومت و خلع سلاح مردم از حرکت‌های جمعی، به ترویج و تبلیغ تقدیرگرایی تمایل نشان داده است. در واقع شاهان و حاکمان در این دوره برای تحکیم جایگاه خود در جامعه با اتصال به قدرت الهی و مابعد الطبیعی از طریق ادعای «سایه خدا بودن» بر روی زمین و ترویج این باور که مخالفت با سلطنت و سلطان مخالفت با اراده الهی است، راه سلطه اجتماعی خود در میان دین باوران عوام را که حکومت و حاکمان روزگار خود را تقدیر تخلف ناپذیر خدا دانسته و مخالفت با آن را مخالفت با تقدیر الهی می‌پنداشتند، هموار کردند.

۳- آموزش و تربیت: شیوه تربیتی فرزندان در خانواده و نقش نهادهای آموزشی نقشی مستقیم در گرایش افراد به تقدیرگرایی دارد، به گونه‌ای که شیوه‌های تربیت سهل‌گیر و مقتدرانه رابطه معکوس و منفی و شیوه تربیتی استبدادی رابطه‌ای مثبت و مستقیم با تقدیرگرایی دارد. چرا که والدین نقشی بسیار مهم در نگرش و دیدگاه‌های فرزندان ایفا می‌کند. این در حالی بود که در جامعه ایرانی در دوره قاجار اکثراً بی سواد بودند و تنها ۵ درصد از مردم با سواد بودند. همانطور که اشاره شد، طبق بررسی‌های صورت گرفته در این دوره هیچگونه وسیله پرورش و رشد فکری برای اکثریت جامعه وجود نداشت. در واقع در این دوره از لحاظ تربیتی و اخلاقی

پدران به ویژه مادر خانواده نقش اساسی را در تربیت فرد ایفا می‌کند. این در حالیست که در این دوره زنان در عصر قاجار در تاریکی و بی‌سوادی به سر می‌بردند. جامعه مردسالار و مستبد در آن دوره بر این باور بود که زن نباید چیزی بداند و بفهمد و ضرورتی ندارد زنان خط و سواد بیاموزند. و به تبع این طرز تفکر، تربیت فرزندان نیز در این دوران تحت الشعاع بی‌سوادی مادران قرار می‌گرفت و به سمت و سوی خرافه و تقدیرگرایی متمایل می‌شد و گسترش پیدا می‌کرد.

۴- نبود امنیت در جامعه: تقدیرگرایی بی ارتباط با زمانه نا امن و آشوب نیست. در روزگاری آکنده از فساد، جنایت، با حاکمان و فرمانروایان ظالم و بیدادگر، ویرانی و خشونت‌های بیگانگان، تقدیرگرایی برای مردم مقهور، مغلوب، نا امید و وحشت زده، می‌تواند مسکن و آرام بخش باشد. به نظر می‌رسد گرایش به تقدیرگرایی در دوران قاجار به عبارتی نوعی مبارزه منفی در برابر ناملایمات زندگی بوده است. به عبارت دیگر می‌توان روحیه تقدیرگرایی را ناشی از اشاعه احساس ناامنی، یعنی احساسی که بر هیچکس و هیچ چیز حتی به خود نمی‌توان تکیه کرد، دانست در دوره مذکور، دو جنگ بزرگ بین ایران و روسیه تزاری در یک دوره ۲۵ ساله در زمان پادشاهی فتحعلی شاه و شکست ایران از روسیه، گسست‌های برآمده از اقدامات امیرکبیر و عصر سپهسالار، رخداد نهضت تنباکو، گسست منجر به انقلاب مشروطه، عواملی بود که سبب شد تا مردم ایران برای جبران سرخورده‌گی و شکست خود به تقدیرگرایی روی بیاورند و به این باور برسند که ضعف-ها و شکست‌هایمان به خاطر قضا و قدر الهی است تا بدین گونه حقارت‌ها ناشی از شکست‌های متعدد جبران شود.

۵- شرایط اقتصادی: عامل مهم دیگر که از عوامل گسترش تقدیرگرایی در بین مردم در عهد قاجار است اقتصاد می‌باشد. در این زمینه پادشاهان این دوره دست به اقداماتی زدند که سبب به وجود آمدن این اندیشه در میان مردم شدند. آنها با ترویج اندیشه تصوف دنیاگريزانه به نفی جهان مادی پرداختند و مردم را از نعمات دنیوی بی‌نیاز کردند تا به اندک قوتی بسنده کنند. بر این اساس، همانگونه که خداوند صاحب و مالک کل هستی است، پادشاه (سایه خدا) نیز مالک دارایی‌های دنیوی می‌باشد. (شجاعی، ۱۳۸۸: ۱۷۱)

۶- حوادث و مصیبت‌های متعدد: حوادث طبیعی و ناخواسته مانند زلزله و شیوع بیماری‌ها مانند وبا و غیره نیز یکی از عوامل زمینه ساز تقدیرگرایی بوده است زیرا حوادثی که به نحوی عادی نبوده و یا به عبارتی بشر آنها را پیش بینی نکرده است در اینجا هم گفته شده کارها دست خداست و از طریق عادی توجیه پذیر نیست. همانطور که شاهد هستیم در پایان قرن دوازدهم

و سیزدهم. حق بارها ایران بیماری‌های جانکاه و واگیر مردم را از پای درآورده و بسیاری از مردم را گرفتار طاعون کرده بود. بنابراین این عامل نیز در کنار عوامل دیگر سبب بروز و ظهور اندیشه‌های تقدیر گرایانه در باور فکری مردم در عصر قاجار می‌شد.

علل گرایش ایرانیان عصر قاجار به خرافه‌گرایی

در مورد رواج و انتشار خرافه‌گرایی می‌توان از دو منظر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به موضوع نگاه کرد. رویکرد اول فرد و رویکرد دوم جامعه را مورد مطالعه قرار داده است.

۱- نگاه روانشناسانه: زیگموند فروید^۱ با روش روانکاوانه، خرافات را به «سطح ناهوشیار» ذهن نسبت می‌دهد. از نظر وی، عناصر تهدیدزدایی در درون ذهن و در بخش ناخودآگاه وجود دارد که توسط مکانیسم فرافکنی، به جهان خارج نسبت داده می‌شود. (جاهودا، ۱۳۶۳: ۹۷)

در واقع فروید اعتقاد مذهبی افراد را به موضوع خیالات و توهّمات انسان در مقابله با طبیعت و کنترل آن نسبت می‌دهد. به عبارت دیگر، این مکتب، فهم، تحلیل و علت‌یابی خرافات را به درون انسان ارجاع می‌دهد و آن را از جنس واکنش‌های روحی در برابر ناملایمان و ناشکیبایی روانی در مقابل مشکلات و بن‌بست‌ها می‌داند. اما خرافات در دستگاه تحلیلی پاولف و اسکیز-بنیان‌گذاران مکتب رفتارگرایی- به عنوان نوعی پاسخ‌های شرطی شناخته می‌شود. (صالحی امیری، ۱۳۸۱: ۱۴۹)

۲- نگاه جامعه‌شناختی: در رویکرد جامعه‌شناختی، هرآنچه در جامعه وجود دارد و در حوزه مطالعات جامعه‌شناختی قرار می‌گیرد، به مثابه پدیده‌های اجتماعی و ساخته زندگی جمعی، تلقی می‌شود و از این نظر پدیده‌های جمعی محصول اجتماع هستند. خرافات نیز به عنوان یک پدیده اجتماعی تلقی می‌شود و در بستر جامعه شکل می‌گیرد و نتیجه نوعی روابط و مناسباتی است که در طول زمان و به دلایل اجتماعی حاکم شده‌اند. به طور کلی در رویکرد جامعه‌شناختی می‌تواند از سلسله عواملی نام برد که به عنوان مجموعه‌ای به هم پیوسته بر اساس پذیرش ساده ادعاهای خرافی، عمل کنند. برخی از علت‌های جامعه‌شناختی شیوع خرافه به قرار زیر است:

الف: ساختار اجتماعی و فرهنگی متعصب (فرهنگ بسته) ب- ضعف فرهنگ نقد و قوی بودن

¹ - Sigmund Schlomo Freud

فرهنگ نقل ج- بازکردن چتر تقدس بر انواع باورها و ادعاهای ساخته و پرداخته جامعه د- ضعف یا نبود اخلاق مسئولیت، فرار از مسئولیت پذیرش باورها ذ- حل نشدن مشکلات و معضلات عادی زندگی به وسیله شیوه‌های عقلانی و علمی ه- تنگدستی و فقر که موجب می شود افراد نتوانند مشکلات و مسائلشان را از طریق شیوه‌ها و روش‌های مرسوم و متعارف حل نمایند ی- تردید و ابهام شدید شرایط اجتماعی و به ویژه تیره بودن آینده و... (همان، ۱۰۸)

اینگلهارت^۱ می‌گوید: «در جوامع کشاورزی زندگی انسان بستگی به رحمت نیروهای مهار نشدنی و مرموز طبیعی داشت. از آنجا که علت طبیعی بر بشر پوشیده بود، می‌کوشید تا آنها را به ارواح انسان نما نسبت دهد... شخص برای آب و هوای خوب، رهایی از بیماری و یا آسیب حشرات دعا می‌کرد. اما در جوامع صنعتی، تولید به طور روزافزون به داخل محیطی که توسط انسان ساخته شده بود کشانده شد. شخص در انتظار طلوع خورشید و تغییر فصول نبود و برای داشتن محصول خوب تولیدی که وابسته به ماشین‌هایی بود که با ابتکار انسان طراحی و نگهداری می‌شد، دعا نمی‌کرد. (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲۰۴)

گفتمان انتقادی عصر قاجار در مورد علل و رد خرافات

بررسی و تحلیل گفتمان نخبگان و روشنفکران و نویسندگان متون انتقادی، عالمان دین، نخبگان سیاسی اصلاح طلب و نشریات و همچنین شعرا و ادیبان عصر قاجار نشان می‌دهد که آنها خرافات را مورد انتقاد جدی قرار داده‌اند. این نگرش‌های خرافه ستیزانه به دلیل خردورزی و همچنین آشنایی آنان با آثار و افکار متفکران اروپایی و اندیشه‌های نوگرایانه در عصر قاجار است. در ادامه به بررسی علل مخالفت برخی از عالمان دین روشنفکران عصر قاجار به خرافات پرداخته خواهد شد.

الف- نخبگان و روشنفکران

۱- آخوندزاده: از جمله متفکرین و روشنفکران عصر ناصری می‌باشد. وی پیرو مکتب سکولاریسم، با دیدگاهی آشکار بر ضد روحانیت بود که منشاء بسیاری از مضامین مشروطه خواهی مانند باز- سازی اخلاقی، عناد با موهوم پرستی را می‌توان در نوشته‌هایش یافت. وی در آثار هنری و ادبی خود به شدت با اوهام و خرافات به مبارزه پرداخت و نجات مردم از گرداب جهل و خرافات را در تعلیم اجباری عمومی و تغییر و اصلاح الفبای فارسی می‌دانست. (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۸۰)

¹ - Englehart

۲- میرزا آقاخان کرمانی: وی از پیشروان حکمت جدید در ایران است و نخستین بار برخی آرای فیلسوفان اخیر مغرب را در نظام فکری واحدی به فارسی درآورد و حکمت را از قالب «معقولات» و سنت‌های فلسفی پیشینیان آزاد ساخت و بر پایه دانش طبیعی و تجربی بنیان نهاد. (همان: ۲) یکی از آثار کرمانی کتاب **سه مکتوب** است که در آن باورهای خرافی جامعه را به انتقاد گرفته است. وی با نوشتن این کتاب سعی دارد به ایرانیان بفهماند که کهنه پرستی، جهل، و خرافات مایه و علت اصلی بیماری، بدبختی و عقب ماندگی جامعه ایران است.

۳- زین العابدین مراغه‌ای: یکی دیگر از روشنفکران این دوره که به مبارزه با خرافه‌گرایی در جامعه پرداخت. وی در کتاب **سیاحت نامه ابراهیم بیک** در سه محور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه عصر قاجار را مورد بررسی قرار می‌دهد. تصویری که مراغه‌ای از جامعه ایران در عصر قاجار نشان می‌دهد جامعه‌ای بیمار با فرهنگی علیل و مردمانی بی سواد و دردمند است. بیماری‌هایی را بر می‌شمرد؛ مانند شیوع رشوه خواری، بیکاری و تبلی ملت، اشتغال بزرگان مملکت و ثروتمندان به تجمّل گرایی، رواج مصرف تریاک و مواد مخدر در میان مردم، جهل و بی سوادی عامه مردم، عدم تقسیم کار و... است. (خوینی، ۱۳۹۰: ۱۴۸)

۴- طالبوف: یکی دیگر از روشنفکران عصر مشروطه که مخالف اندیشه‌های خرافی در این دوره بود. وی مسلمانی شیعه و معتقد بود و به تقدیر الهی اعتقاد دارد و خلقت خداوند را حکیمانه می‌داند. بی بند و باری و فساد در مغرب زمین را که به غلط از لوازم تمدن شمرده می‌شود، نشانه نقصان عقل بشری می‌داند و همین را دلیل بر لزوم بعثت پیامبران و نیاز بشریت به هادیان آسمانی می‌شمارد. (امامی، ۱۳۸۶: ۱۵۱)

۵- کسروی: یکی از متجددین آن دوران بود که خود را به عنوان یک مصلح اجتماعی می‌دانست که در راستای خرافه زدایی جامعه ایرانی قیام نموده است. کسروی در توجیه روی آوری مردم به خرافات دینی مسلط بر اندیشه جامعه و تشتت موجود به خصوص در حیطه مذهب و نتیجه آن عقب ماندگی کشور اشاره می‌کند و چاره را در ترویج ایران پرستی می‌بیند. (ذاکر اصفهانی، ۱۳۷۸) وی در کتاب **پندارها** بحث مفصلی در مورد خرافات و مباحث مرتبط با آن نذیر پیشگویی، فالگیری، کف بینی، جادوگری، افسون‌گری، دعانویسی، گفتگو با مردگان، دارد که این کتاب شامل شش گفتار است. وی در این کتاب نیز مانند سایر آثارش به دلیل پایبندی به سره نویسی و فارسی خالص از واژه‌هایی کمک گرفته که خاص است. (همان)

ب- نواندیشان دینی

۱- سید جمال الدین اسدآبادی: وی نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان و دور افتادن آنها از اسلام راستین را از جمله دردهای جوامع مسلمان می‌دانست و معتقد بود که استعمار با استفاده از ضعف نفس و بی لیاقتی پادشاهان برای حفظ منافع خود با رواج خرافات و فساد مانع از پیشرفت فرهنگ و دانش در ایران بود. وی همچنین معتقد است که آمیختگی بسیاری از مفاهیم اسلامی با خرافات و عقاید نادرست سبب رکود و ناکارآمدی مسلمانان شده است؛ مثل تفسیرهای جبرگرایانه از قضا و قدر و آخرالزمان، بنابراین برای تصحیح ذهنیت مسلمانان باید تفسیر صحیح و تازه‌ای از این مفاهیم عرضه کرد. (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۳۶)

۲- شیخ هادی نجم آبادی: وی از علمای وارسته، آزادی خواه و عقل گرا بود و در کتابی تحت عنوان **تحریر العقلا** که به نگارش درآورده دیدگاه‌های خود را در آن بیان داشته است. عمده آفت اجتماع از منظر وی اوهام و خرافات و دوری از تعقل و تفکر و تقلید کورکورانه از آباء و اجداد است. وی عامل اوهام و خرافات بر اذهان و افکار مردم را وعاظ و مبلغان جامعه ایرانی می‌دانست که اجازه سوال کردن و اندیشیدن را به مردم نمی‌دادند. لذا این ایراد را در وهله نخست در صنف خود جستجو می‌کرد. به عقیده نجم آبادی، علت انحرافات اجتماعی، نهادینه شدن روح استبداد و حاکمیت نظام استبداد در جامعه بود. (نجم آبادی ۱۳۳۶: ۱۸)

ج- نخبگان سیاسی

۱- میرزا ملکم خان ناظم الدوله: وی سواد را باعث دوری از خرافات و توسل به جادو و جنبل و طلسمات می‌دانست. او در رساله **مفتاح** به این مطلب اشاره دارد که اگر انسان با سعی و عمل خود در پی مقام تعالی ذات خود نباشد، هرگز به این سعادت نخواهد رسید. افراد غافل از این شرط سعادت، به جای اینکه رسیدن به تعالی را از جهد و تلاش بدانند، پیشرفت عالم را از معجزات آسمانی می‌دانند و به جای اینکه توان مردم را جهت رسیدن به یک امر، مهم تلقی کنند، جان و مال ملت را با اقدامات فدا و باعث می‌شدند که مردم بیشتر در قید و بند این افکار خرافی باشند. (بخشی، ۱۳۹۴: ۹۳)

۲- امیرکبیر: از جمله کسانی بود که به طور جد با خرافات به مقابله برخاست و از موارد اصلاحات، اصلاح در دین و مبارزه با جهل و خرافه پرستی بوده است. برای نمونه می‌توان با بست نشینی که ابا ریشه و دلیل دینی ندارد ناسازگاری نشان می‌داد و با خرافاتی که مایه بدنامی دین بود مبارزه می‌کرد. (آدمیت، ۱۳۶۲: ۱۹۰)

د- نشریات عصر قاجار

یکی از منابع مهمی که در این دوره به مبارزه و نقد عقاید خرافی می‌پردازد روزنامه و جراید این دوره است:

۱- مجله ثریا: محورهای اصلی مباحث مجله ثریا شامل: مبارزه با جهل و خرافات، تعلیم و تربیت، سیاست جهانی، نقش استعماری غرب در ایران، نابسامانی اقتصادی، حیف و میل بودجه دولتی، خرید و فروش مناسب و .. بود. ثریا همچون جراید متمدنی عصر خود مبارزه با جهل و نادانی را سرلوحه خود قرار داده بود و مقالاتی هم منتشر کرد. در این مقالات تلاش شده تا دو کلمه علم و جهل را در برابر هم قرار داده و مفهوم آن را برای همگان روشن سازد، شاید بدین طریق نوعی حساسیت در ذهن خوانندگان ایجاد کند. این نشریه سستی و رخوتی که در جامعه ایران حاکم است را چیزی جز جهل و نادانی مردم و زمامداران نمی‌داند. (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۲)

۲- روزنامه آذربایجان: یکی دیگر از روزنامه‌های ترقی خواه عصر قاجار است که در مقالات و جرایدش به مبارزه با مسائل خرافی می‌پردازد. در این روزنامه به مبارزه با باور خرافی سعد و نحس می‌پردازد و نگارنده آن را یکی از عوامل عقب ماندگی ایران می‌داند و برای مبارزه با این عقب ماندگی بحث مدارس و آموزش جوانان را بازگو می‌کند تا از این طریق جهالت و نادانی مردم را برطرف نماید. نکته دیگر اینکه در این گفتگو به اعتقاد دولت مردان به باورهای خرافی اشاره دارد. (بخشی، ۱۳۹۴: ۱۰۵)

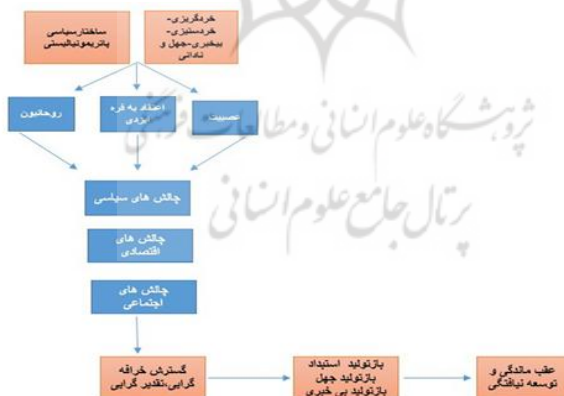
۳- روزنامه ابلاغ: در این روزنامه نیز مساله تقدیر و سرنوشت را مورد نکوهش قرار می‌دهد. فردی به نام آقا میرزا به این مطلب اشاره دارد که من همیشه مشکل مزاح داشتم ولی طبیب و دوا نداشتم و می‌گفتم که هرچه خداوند مقدر فرموده همان می‌شود و غافل از این امر بودم که خداوند عالم دنیا و اهلش را وسیله قرار داده که همیشه نعمت صحت و سلامت را به وسیله آنها فراهم کنیم. (همان)

۴- روزنامه ادب: این روزنامه نیز به منشاء علم نجوم و خرافات برخاسته از آن اشاره دارد و می‌گوید: «ابتدا کواکب علم از مطلع جزیره (کلدیه)، (خالدیه) که بین النهرین و دجله و فرات است طالع گردیده، اگرچه علمای این مکتب در تمام علوم متداوله آن عصر مهارت داشته، ولی غالب همتشان در تحصیل فلسفه الهی و نشر علم نجوم مصروف می‌شد، که از کثرت تتبع در احکام و قضایای نجومی پیرو بعضی خرافات و توهمات گشتند. (همان، ۱۰۶)

علل گرایش به خرافات از منظر دینی

آموزه‌های قرآنی نیز تفکرات خرافی را نقد و انکار می‌کند. اسلام نیز با خرافات چه در حوزه اندیشه و بینش‌ها و چه در حوزه اخلاق و گرایش‌ها مخالف است. بنابر ادله مختلفی خرافات در دین اسلام امری ناپسند شمرده می‌شود؛ همچون: ۱- خصوصیت ذاتی آن (دروغ بودن)؛ ۲- کارایی منفی آن (آثار زیان بار)؛ ۳- حکم عقلا و پیشوایان دین ۴- دلیل روان شناختی (تلقین مصنوعی و ایجاد باور غلط)؛ ۵- تقابل آن به مثابه شبه علم با منظومه معرفت حقیقی (تقابل کلی یا جزئی)؛ ۶- ایجاد رکود فکری و جزم گرایی متصلبانه در مقابله با رویکرد عقلانی به قضایا؛ ۷- مغشوش نمودن منظومه معرفتی دینی و فرهنگی سالم از طریق التقاط با آموزه‌های بی بنیان. «وَمَنْ يَرْعُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» (بقره، ۱۳۰) خداوند متعال ریشه انواع و اقسام بت پرستی را که از بزرگترین خرافات و عقاید موهوم می‌باشد جهل و نادانی معرفی می‌کند. جهل و نادانی مهمترین علل پذیرش و گسترش خرافات بوده است و ریشه بسیاری از خرافات در گذشته و حال را باید در آن جستجو کرد. در روایتی آمده است حضرت عیسی^(ع) را دیده‌اند که فرار می‌کند پرسیدند از چه فرار می‌کنید؟ فرمود: از جاهل، گفتند شما با نفس الهی خود مرده را زنده کرده، جان دوباره می‌بخشید، آیا نمی‌توانید جهل و نادانی این شخص را درمان کنید؟ فرمود نه! از درمانش ناتوانم. بنابراین برای نجات خود فرار می‌کنم. (ناصح، دانش، به نقل از مفید، ۱۳۹۳: ۳)

نمودار ۳- علل و پیامد فرهنگ سیاسی ناسالم بر توسعه نیافتگی دوران قاجار



نتیجه گیری

دستاورد پژوهش حاضر این گزاره را تایید می‌نماید که عقب ماندگی و توسعه نیافتگی ایرانیان در عصر قاجار تا پیش از مشروطه محصول یک علت به صورت مستقیم نیست. بلکه علل گوناگون

و چند لایه در طول زمان در این امر دخیل بوده است. به عبارت دیگر یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در عقب ماندگی و توسعه نیافتگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و صنعتی ایران، تنها عامل "خرافه گرایی" دخیل نبوده است. طبق آنچه از نظریات روشنفکران، نخبگان، عالمان دین، جامعه شناسان، روانشناسان دریافت می‌شود می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که "خرافات" خود نوعی "معلول" به حساب می‌آید که می‌تواند "علل" مختلفی داشته باشد. در واقع آراء مختلفی بر این مساله تاکید دارند که آنچه سبب انحطاط و عقب ماندگی ایران و ایرانیان است "جهالت کارگزاران حکومت" و "عامه مردم"، "بی خبری"، "عقل گریزی"، و "خردستیزی" در آن دوران است و ترکیب نامیمون این عوامل با ساختار سیاسی پاتریمونیالیستی موجب مشکلات عدیده‌ای می‌شود و در نهایت توسعه نیافتگی و عقب ماندگی را در ایران رقم می‌زند. علاوه بر این نیز سبک زندگی ایلاتی و عشایری مردم در عصر قاجار که از دیرباز به آسمان و موقعیت ستارگان توجه داشتند و حرکت و کوچ ایل را بر مبنای ساعات سعد و نحس قرار می‌دادند، خرافه گرایی توانست به راحتی عمق و وسعت بیشتری در ایران پیدا کند.

از سویی دیگر، به زعم روانشناسان، خرافات در مواقع حساس و لحظه‌هایی که عدم اطمینان به آینده وجود دارد زاده می‌شود. به عنوان مثال در مواجهه با اتفاقاتی چون تولد، مرگ، بیماری، قحطی و فقر و در نتیجه شکست و اضطراب، آدمی آرزوها و تمایلات و هیجانات خود را در دنیای تخیلات و خرافات برآورده می‌بیند و این چیزی بود که در دوران قاجار به کرات شاهد آن بوده‌ایم. در واقع در این دوران استعمار، جنگ‌های طولانی برای کسب قدرت و گسترش حوزه نفوذ شاهزادگان، ظلم و ستم حکام به مردم زیر دست برای اخذ مالیات که به نابودی بنیان‌های اقتصادی جامعه می‌انجامید، فقدان نهادهای عمومی در حوزه بهداشت و درمان، و شیوع گسترده بیماری‌های واگیردار و کشنده، فقدان نهادهای آموزشی گسترده و به تبع آن بالا بودن نرخ بی‌سوادی، جامعه را به سمت و سوی خرافه‌گرایی و تقدیر گرایی سوق می‌داد.

از دیگر عوامل عقب ماندگی ایرانیان در حوزه‌های گوناگون را می‌توان "بی خبری" دانست. ساختار پراکنده آبادی‌ها، وجود عوارض و موانع جغرافیایی، نبود و یا خرابی راه‌های ارتباطی، و ساختار اقتصادی خودکفا و مستقل که بسیاری از شهرها و روستاها را از هم بی‌نیاز می‌کرد زمینه گسترش پدیده‌ای به نام بی‌خبری را فراهم می‌کرد. بی‌خبری موجب رکود علمی و افزایش تفکرات متعصبانه و سنتی را فراهم می‌کرد که به نوبه خود زمینه فرهنگ سیاسی ناسالم را سبب می‌شد. شاهان قاجار نیز با مطرح کردن تقدیرگرایی و اینکه به قدرت رسیدنشان انتخاب

پروردگار و تقدیر مردم ایران بوده برای خود کسب مشروعیت کرده و مخالفین خود را به مخالفت با خواست خدا متهم می کردند و رواج این اندیشه به قاجارها این کمک را می کرد که از خرافات و تقدیرگرایی به عنوان ابزاری برای تثبیت قدرت خود استفاده کنند و با هر تغییر و اصلاحاتی که موجب تضعیف چنین دیدگاه‌هایی می شد مخالفت کنند. چرا که به خوبی دریافته بودند هرگونه رشد و آگاهی سیاسی و فرهنگی در جامعه به تضعیف و تهدید قدرت آنها منجر خواهد شد. بنابراین حکمرانی ضعیف، سطح آگاهی پایین، و دیدگاه حاکمان قاجار نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی که توسعه در آن تنها به منزله بست و تعمیق قدرت حکومت تعبیر می شد و نه افزایش سطح رفاه و خدمات اجتماعی و آگاهی مردم باعث شکل گیری شرایط ناگوار و بی ماندی در تاریخ ایران شد. قاجارها توسعه و پیشرفت را در افزایش تسلط حکومت بر مردم معنا می کردند، لذا با هر امری که موجب تقویت جامعه و تضعیف تسلطشان بر جامعه می شد و برای حکومت چالش ایجاد می کرد، مخالفت می کردند. لذا ما شاهد مخالفت حکام قاجار و عده‌ای از روحانیون که یکی از پایه‌های مشروعیت حکومت قاجار را تشکیل می دادند، با ایجاد نهادهایی چون مدرسه، مجلس، یا هر نهاد اجتماعی خارج از تسلط حکومت بود، با قاطعیت با آن مخالفت می کردند و همچون سدی در برابر هرگونه تغییر و اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مقاومت می کردند و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی را به حاشیه رانده و در صورت امکان آنها را - همچون امیر کبیر - را حذف می کردند.

به طور کلی با توجه به شاخص‌های بدست آمده از علل توسعه نیافتگی ایران در عصر قاجار در این پژوهش، اکنون نیز می توان برای دستیابی به جامعه‌ای توسعه یافته و زدودن آثار خرافه گرایی، جهل و بی خبری که کماکان در عصر حاضر با آن دست و پنجه نرم می کنیم ضروریست تا با ایجاد و اجرای مولفه‌های حکمرانی خوب همچون گسترش و تعمیق نهادهای دموکراتیک پاسخگو، شایسته سالاری، تقویت و گسترش کمی و کیفی نهادهای مدنی، شفافیت و ابهام زدایی در بین مردم، گسترش سطح آگاهی و سواد در میان توده مردم می توان گامی بلند به سمت توسعه و پیشرفت برداشت.

منابع فارسی

کتاب

- آبراهامیان، پرواندا (۱۳۹۱)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه، احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، تهران، انتشارات نی
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹)، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران، انتشارات خوارزمی
- (۱۳۶۲)، *امیرکبیر و ایران*، تهران، انتشارات خوارزمی
- احمد صدر حاج جواد و دیگران (۱۳۷۸)، *دایرالمعارف تشیع*، جلد ۷، تهران، سعید محبی
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران، نشر قومس
- اسد آبادی، سید جمال الدین (۱۳۷۹)، *مجموعه رسائل و مقالات*، به کوشش سید هادی خسرو شاهی، تهران، بی جا
- افراسیابی، بهرام (۱۳۷۱)، *شاه ذوالقرنین و خاطرات ملیجک*، تهران، نشر سخن
- امانت، عباس (۱۳۸۳)، *قبله عالم*، تهران، نشر کارنامه
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه، مریم رتر، تهران، انتشارات کویر
- اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱)، *سفرنامه اولیویه؛ تاریخ اجتماعی اقتصادی ایران*، ترجمه، محمد طاهر میرزا، تصحیح، غلامرضا ورهرام، تهران، نشر اطلاعات
- اوین، اوژن (۱۳۶۲)، *ایران امروز*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، نشر زوار
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، انتشارات گام نو
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، *سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان*، مترجم، کیکاووس جهانداری، تهران، انتشارات خوارزمی
- جاهودا، گوستاو (۱۳۶۳)، *روانشناسی خرافات*، ترجمه محمد نقی براهینی، تهران، نشر نو
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۸۷)، *حیات یحیی*، جلد اول، تهران، انتشارات فردوس
- زیباکلام، صادق (۱۳۹۷)، *سنت و مدرنیته: ریشه یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار*، تهران، نشر روزنه
- سرنا، کارل (۱۳۶۳)، *سفرنامه کارل سرنا، مردم و دیدنی‌های ایران*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو
- شیل، مری (۱۳۶۲)، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو

- سلطانی، سید علیرضا (۱۳۹۷)، قدرت گفتمان و زبان؛ ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر نی

- صالحی امیری، رضا (۱۳۸۱)، خرافه گرایی، تهران، پژوهشکده استراتژیک
- فریدون آدمیت، هما ناطق (۱۳۵۵)، رساله‌های سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران، نشر آگاه

- کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۹۴)، تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، بی جا

- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۵۷)، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

- کرزن، جرجن (۱۳۷۳)، ایران وقضیه ایران، ترجمه، غلامعلی وحید مازندرانی، جلد اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

- کلیور رایس، کلارا (۱۳۸۴)، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنها، ترجمه، اسدالله آزاد، تهران، کتابدار

- موسوی، محمد مهدی (۱۳۹۲)، خاطرات احتشام السلطنه، تهران، انتشارات زوار
- نفیسی، سعید (۱۳۸۳)، تاریخ اجتماعی سیاسی ایران در دوران معاصر، جلد اول، تهران، انتشارات اهورا

- نجم آبادی، شیخ هادی (۱۳۳۶)، تحریر العقلا، به کوشش مرتضی نجم آبادی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی

- وبر، ماکس (۱۳۹۷)، اقتصاد و جامعه، ترجمه، مصطفی عمادزاده، تهران، انتشارات سمت
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، دیکتاتوری و توسعه در ایران، ترجمه، فضل الله نیک آیین، تهران، امیرکبیر

مقالات

- احمدی، نزهت (۱۳۸۵)، رویکرد انتقای مجله ثریا به مسایل ایران، فصلنامه پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال شانزدهم، شماره ۶۰، پاییز

- امامی، مسعود (۱۳۸۶)، فقه در نگاه روشنفکران، مجله فقه اهل بیت، شماره ۵۱، پاییز

- ذاکر اصفهانی، علیرضا (۱۳۷۸)، کسروی و رفورماسیون دینی، سال چهارم، شماره سیزدهم

- خویینی، عصمت (۱۳۹۰)، تازه‌های اندیشه و زبان زین العابدین مراغه‌ای در کتاب سیاحت

نامه، مجله ادبیات و زبان، شماره ۱۲، تابستان

- سید محمد رحیم ربانی زاده، لطف الله لطفی (۱۳۹۴)، ساختار قدرت در ایران عصر ناصری،

فصلنامه علوم سیاسی، جستارهای سیاسی معاصر، سال ششم، شماره ۴، زمستان

- سید محمد طیبی، حمید کاویانی پویا (۱۳۹۳)، طب در ایران عصر قاجار بر اساس سفرنامه

های سیاحان غربی، پژوهش نامه تاریخ، شماره ۳۵، تابستان

- شجاعی، جواد (۱۳۸۷)، تقدیرگرایی عامیانه، ریشه‌ها و پیامدها، پژوهشنامه، شماره ۴۱

- علی صوفی و همکاران (۱۳۹۲)، مسجد و نظام آموزشی سنتی جدید در دروه قاجار، مجله

مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۱۸، پاییز

- علیجانی، مهدی (۱۳۹۳)، چالش‌های بهداشت عمومی در ایران عصر قاجار، مجله علوم پزشکی

دانشگاه شهید بهشتی، سال ششم، شماره هجدهم، بهار

- علی احمد ناصح، اشکان دانش (۱۳۹۳)، راهکارهای مقابله با خرافات از دیدگاه روایت اسلامی،

دوره سوم، شماره هفتم، تابستان

- علی فروغی، رضا عسکری مقدم، (بی تا)، بررسی میزان گرایش به خرافات در بین شهروندان

تهرانی، پژوهشنامه جامعه‌شناسی خرافات در ایران

- مجید عباس زاده، میثم قهرمان (۱۳۹۷)، فرهنگ سیاسی، یک بررسی مفهومی و نظری، فصلنامه

سیاست، سال پنجم، شماره هفدهم، بهار

پایان نامه

- بخشی، زهرا (۱۳۹۴)، تحلیل و بررسی نگرش‌های خرافی جامعه عصر قاجار با تکیه بر عصر

ناصری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند، دانشکده ادبیات و علوم انسانی

خبرگزاری

- اشرافی، مرتضی (۱۳۹۳)، توسعه نیافتگی، پژوهشکده باقرالعلوم، آبان ماه، قابل دریافت در:

<http://pajoohe.ir/>